

روپاهایی که می‌آیند



بیش از حد پرسر و صدا و بی‌اندازه نزدیک



ماجرای حمله تروریستی ۱۱ سپتامبر نیویورک از نگاه پسرپجهای مبتلا به اوتیسم که پدرش را در برج‌های دوقلو سازمان تجارت جهانی از دست داده است در این فیلم روایت می‌شود.اسکار (تامس هورن) که فکر می‌کند پدرش (تام هنکس) پیش از کشته شدن در حادثه ۱۱ سپتامبر، جایی در شهر نیویورک پنهانی برای او گذاشته است، جست‌وجویی را در سراسر شهر برای یافتن آن در پیش می‌گیرد.استیون دالدری (کارگردان «ساعت‌ها» و «بیلی الیوت») این فیلم را بر مبنای فیلمنامه‌ای که اریک راث از کتاب جاناتان سفران فوئر اقتباس کرده، ساخته است. زمان نمایش فیلم ۱۲۹ دقیقه است و ساندرا بولاک، مکس فن سیدو، جیمز گاندولفینی، وایولا دیویس و جفری رایت نیز در آن حضور دارند.



تاریک‌ترین ساعت
در اکتشن دلهره‌آور علمی-تخیلی «تاریک‌ترین ساعت» به کارگردانی کریس گوراک، پنج جوان در شهر مسکو که مورد حمله ویرانگر بیگانه‌های فضایی قرار گرفته است باید برای زنده ماندن بجنگند. فیلمنامه را لزی بوهم و جان اسپاینس نوشته‌اند و امیل هیرش، الیویا تیرلیسی، مکس مینگلا، رچل نیلور و جوشل کیمبن درفیلم بازی می‌کنند. عنوان فیلم از عبارتی که ونستون چرچیل در توصیف زمان میان اشغال فرانسه در سال ۱۹۴۰ و حمله نازی‌ها به روسیه در سال ۱۹۴۱ گفته، گرفته شده است. فیلم به شیوه سه‌بعدی و با بودجه ۴۴میلیون دلار تولید شده، زمان نمایش آن ۸۹ دقیقه و درجه‌بندی آن پی، جی ۱۳ است.



انجلز کرسث
در شهر کوچک کارگرنشین انجلز کرسث که در دره‌های کوهستان راکی قرار دارد، ایثان (تامس دکر) پدر جوانی است که باید از پسر سه‌ساله‌اش، نیت (آمکو کارول) مراقبت کند اما در یک روز سرد و برفی، نیت ناپدید می‌شود و این ماجرا مردم شهر را به دو دسته تقسیم می‌کند و رازهای تکان دهنده را از پرده بیرون می‌اندازد.فیلمنامه را کاترین تریشمن از زمانی به قلم لری شوارتز اقتباس کرده و گبی دلال این محصول مشترک انگلستان و کانادا را کارگردانی کرده است. لین کالینز، الیزابت مک گاورن، جرمی پیون و میرا سوروینو از دیگر بازیگران فیلم، با زمان نمایش ۹۲ دقیقه هستند.

بیش از حد پرسر و صدا و بی‌اندازه نزدیک
همزمان با «جدایی نادر از سیمین» که با پشتیبانی جوایز متعدد و نقدهای معتبر این هفته در آستانه اعلام اسامی نامزدهای اسکار بار دیگر اکران گرفته است، چند فیلم دیگر هم به امید کسب جوایزی که اعتبار بیشتری برای سازندگان و تضمین فروش بیشتر را به همراه دارد، به میدان آمده‌اند.

همزمان با «جدایی نادر از سیمین» که با پشتیبانی جوایز متعدد و نقدهای معتبر این هفته در آستانه اعلام اسامی نامزدهای اسکار بار دیگر اکران گرفته است، چند فیلم دیگر هم به امید کسب جوایزی که اعتبار بیشتری برای سازندگان و تضمین فروش بیشتر را به همراه دارد، به میدان آمده‌اند.

همزمان با «جدایی نادر از سیمین» که با پشتیبانی جوایز متعدد و نقدهای معتبر این هفته در آستانه اعلام اسامی نامزدهای اسکار بار دیگر اکران گرفته است، چند فیلم دیگر هم به امید کسب جوایزی که اعتبار بیشتری برای سازندگان و تضمین فروش بیشتر را به همراه دارد، به میدان آمده‌اند.

همزمان با «جدایی نادر از سیمین» که با پشتیبانی جوایز متعدد و نقدهای معتبر این هفته در آستانه اعلام اسامی نامزدهای اسکار بار دیگر اکران گرفته است، چند فیلم دیگر هم به امید کسب جوایزی که اعتبار بیشتری برای سازندگان و تضمین فروش بیشتر را به همراه دارد، به میدان آمده‌اند.

همزمان با «جدایی نادر از سیمین» که با پشتیبانی جوایز متعدد و نقدهای معتبر این هفته در آستانه اعلام اسامی نامزدهای اسکار بار دیگر اکران گرفته است، چند فیلم دیگر هم به امید کسب جوایزی که اعتبار بیشتری برای سازندگان و تضمین فروش بیشتر را به همراه دارد، به میدان آمده‌اند.

همزمان با «جدایی نادر از سیمین» که با پشتیبانی جوایز متعدد و نقدهای معتبر این هفته در آستانه اعلام اسامی نامزدهای اسکار بار دیگر اکران گرفته است، چند فیلم دیگر هم به امید کسب جوایزی که اعتبار بیشتری برای سازندگان و تضمین فروش بیشتر را به همراه دارد، به میدان آمده‌اند.

همزمان با «جدایی نادر از سیمین» که با پشتیبانی جوایز متعدد و نقدهای معتبر این هفته در آستانه اعلام اسامی نامزدهای اسکار بار دیگر اکران گرفته است، چند فیلم دیگر هم به امید کسب جوایزی که اعتبار بیشتری برای سازندگان و تضمین فروش بیشتر را به همراه دارد، به میدان آمده‌اند.

بیش از یک دهه از حمله ترور یستی به مرکز تجارت جهانی گذشته وقت آن رسیده که استودیوهافیلمی بسازند که حس سردرگمی، خشم و پوچی را که این رویدادها بر اهالی نیویورک تحمیل کرده است مجسم کند. عده‌ای عقیده دارند که فیلم «بیش از حد پرسروصدا و بی‌اندازه نزدیک» استفان دالدری همان فیلمی است که باید در این مورد ساخته می‌شد، در حالی که عده‌ای دیگر رویکرد او نسبت به این اتفاق را نمی‌پذیرند و آن را بیش از حد غیرمحتمل یا دستکاری‌شده می‌دانند که بتوان جدی‌اش گرفت. دالدری برای پرداختن به این تراژدی، به تجربه پسرپجهای که تلاش می‌کند مرگ پدرش را بپذیرد، پرداخته و با سستگین دلی و حتی با دستسنگین‌تر آن، از موضوع را به تصویر کشیده است.چشم‌انداز موفقیت این فیلم، بسا توجه به اختلاف نظری که در مورد آن به وجود آمده در نهایت بستگی به آن دارد که اکران دیرهنگام آن در فصل اهدای جوایز به مذاق کسانی خوش بیاید که سلیقه تماشاگران را شکل می‌دهند. از آنجایی که زخم‌های برجelandه از حادثه ۱۱ سپتامبر برای بسیاری هنوز تازه است، برای رفتن سراغ این سوره بازیه دید متن را به دقت انتخاب کرد. دالدری و تهیه‌کننده فیلم، اسکات رودین «بیش از حد پرسروصدا و بی‌اندازه نزدیک» را از کتاب پرروشی به همین نام، نوشته جاناتان سفران فوئر اقتباس کرده‌اند که با مضامینی بزرگسالانه سروکله می‌زند اما از زاویه دید کج و معوج یک فرد کم‌سن و سال و مشکل‌دار به مسئله نگاه می‌کند. از همین رو، با آنکه تبلیغات و بازاریابی فیلم به شدت بر نام تام هنکس و ساندرا بولاک متکی است، تماشاگرانی که به امید تماشا‌ی این بزرندگان اسکار به سالن آمده‌اند، وقتی می‌بینند فیلم به جای تمرکز روی شخصیت‌های آنها، معطوف به یک پسرپج ۱۱ ساله به نام اسکار شل است، شگفت‌زده و ناامید خواهند شد. توماس هورن در نقش اسکار، داستان فیلم را نیز روایت می‌کند. اسکار کودک بسیار باهوشی است اما وقتی پای ساده‌تر تعامل‌های اجتماعی به میان می‌آید، به شدت مشکل پیدا می‌کند.

اسکار خود به این مساله اذعان دارد که ممکن است به سندرم اسپرگر (گونه‌ای از بیماری اوتیزم) مبتلا باشد. می‌گوید: «تأیج آزمایش‌ها به جمع‌بندی مشخصی نرسیده است.» این جمله شاید از تماشاگر خندهای هم بگیرد ولی در عین حال شک و شبهه ایجاد می‌کند. چگونه ممکن است اسکار از چنین استعدادی برای داستانگویی بیرونی برخوردار باشد؟ مرتبط‌ترن عارضه بیماری که در این فیلم نشان داده شده، این است که اسکار روی یک کار متمرکز می‌شود و آنقدر وسواس آن را پیدا می‌کند تا کار را به اتمام برساند، اما او در همه این

سینمای جهان

گفت‌وگو با استیون دالدری، کارگردان «بیش از حد پرسروصدا و بی‌اندازه نزدیک»

نگاه کردن از پشت شیشه‌های شکسته

تاد گیلکرایست/ تر ترجمه: پریا لطیفی‌خواه



OutNow

باشد. از خانوادای حرف می‌زنم که بعد از یک ضایعه وحشتناک دوباره دور هم جمع می‌شوند، به نظر هرکسی واکنش خودش را دارد. در این مورد که چه چیزی در داستان درست است، هرکسی داستان خودش را از ۱۱ سپتامبر و نگاه خودش را به مساله دارد. برای بعضی‌ها این خیلی زیاد به نظر می‌رسد، بعضی دیگر ممکن است آن را دشوار بیابند ولی بالاخره باید واکنشی شخصی داشته باشند.

چقدر تحقّق انجام دادید با احساس کردید برای درست تصویر کردن فردی مبتلا به اسپرگر لازم است؟

خیلی تحقیق کردیم، منظورم این است همان‌طور که پسرپچه در فیلم می‌گوید، هنوز در تشخیص به این جمع‌بندی نرسیده‌اند که آیا او اسپرگر دارد یا نه.اما من وقت زیادی را از چند متخصص اسپرگر صرف و با آنها صحبت کردم. هر کودکی که در طیف اوتیزم قرار دارد، متفاوت است، بنابراین ما نسخه خاص خودمان را از آن بچه به وجود آوردیم که تا حدی- نه خیلی زیاد، اما تا اندازه‌ای- از لحاظ ترس و فوبیا در آن طیف قرار می‌گرفت.

این موضوع را تا حد رنگ و بافت و حس لامسه و بویایی و صدا دنبال کردیم، اینکه عمق میدان‌ وضوح دوربین چقدر و فوکوس باید کجا باشد و غیره. وقت زیادی را صرف این مسائل دربار یک ضایعه فاجعه‌بار است و کودکی

فوکوس در فیلم خیلی مهم است، نه فقط برای فیلم بلکه برای خلق شخصیت و اینکه چطور در دنیا حرکت می‌کند و وجود دارد- من آن را به عنوان چشم‌انداز عاطفی در نظر می‌گیرم. این هم معلوم است که یک پسرپچه از نوع دیزنی آخرین چیزی بود که ممکن بود، بخوادم تصویر کنم. این

چون داستانش عالی است! برای ساختنش هم یک عالمه اسباب‌بازی به شما می‌دهند.

اگر یک فیلم «بتمن» بسازید، آیا فکر می‌کنید با ماشین‌الات این نوع فیلم‌ها راحت باشید؟

داشتم شوخی می‌کرد. اصلا نمی‌دانم چنان فیلمی را از کجا باید شروع کردم ولی خیلی از مردم به خوبی از آن سر درمی‌آورند و دنبال می‌کنند. من هم وقتی به سینما می‌روم از دیدن این وضع لذت می‌برم. اما فکر نمی‌کنم اصلا بتوانم این کار را خوب انجام بدهم.

منبع:ایندی‌وایر

و ارزش تولید محض- مخصوصا فیلمبرداری شفاف و روشن کرس منگر از لوکیشن‌های نیویورک و موسیقی متن دوهپلوی آکساندر دیسلت که به شیوه‌ای درخور، در مرز میان بازیگوشی و وقار حرکت می‌کند- سعی دارد سسیتی تهییدات خود را پنهان کند. بولاک با آنکه در بیشتر مدت جست‌وجوی اسکار غایب است، تصویری محکم و تأثیرگذار از مادری می‌سازد که نمی‌تواند با پیوند خاصی که میان پسرش و شوهرش (با بازی هنکس در نقش یک ابرپدر) برقرار است، رقابت کند. مکس فن سیدو حضور پلرانه عجیبی در نقش یک چهره مرموز و بی‌کلام دارد که از آن فقط با عنوان «آجاردهنده» یاد می‌شود؛ شخصیتی که پسر را در جست‌وجویش همراهی می‌کند و فقط از طریق دست‌نوشته‌هایی ارتباط برقرار می‌کند. حضور او بسیار برطین است، با آنکه زمینه و داستان گذشته او به کلی در اتاق تدوین حذف شده است. کار این بازیگران و همچنین نقش‌آفرینی معمولی و با این حال اثرگذار جفری رایت و جان گودمن، داستان‌کی که مدمی بودن و بلهوسی موجود در آن می‌توانست به کلی آن را نابود کند، نجات داده است. تصادفاً فیلم همان مبنای «هوگو» مارتین اسکورسیزی را دارد؛ هر دو فیلم داستان پسری را می‌گویند که پدرش را از دست داده و نومیانده در جست‌وجوی آخرین پیام اوست و به جای آن در این مسیر به خانوادای دیگر می‌رسد.اما در حالی که فیلم اسکورسیزیی تراژدی را به سرعت پشت سر می‌گذارد- رمان فوئر که کمابیش چنین می‌کند و نیاز به پیش رفتن و گذشتن را مورد توجه قرار می‌دهد – دالدری این تجربه را به حد جلسات درمان گروهی از نوع «هنگام حادثه» ۱۱ سپتامبر کجا بوبند» تنزل می‌دهد.

«بیش از حد پرسروصدا.» با دوباره تصویر کردن آن روز سرنوشت‌ساز بیشتر شبیه به یکی از میان‌بردههای تلویزیونی با نورپردازی بی‌نقص و جذاب در مسابقات المپیک عمل می‌کند. اینکه هورن توانسته است به این شیوه ناآرذالیستی و بی‌اا و اطوار نقش اسکار کم‌سن و سال را ایفا کند، کمتر اهمیت‌ی پیدا می‌کند وقتی که همه چیز در اطراف او آنقدر عامدانه کنار هم چیده شده است تا واکنش خاصی را برانگیزد. با این حال، تصویری که از حادثه ۱۱ سپتامبر ساخته شده – از جمله نماهایی از برج‌های دوقلو در حال دود کردن و سقوط تام هنکس به شیوه اسلوموشن- حتما هر کسی که فیلم را دیده باشد به واکنشی بسیار متفاوت با دیگری و می‌دارد و برای تماشاگران جایی را باقی می‌گذارد تا از آنچه فیلمساز با این اصرار قصد داشته آنها احساس کنند، فراتر روند.

منبع:روایتی

بیش از حد پرسروصدا و بی‌اندازه نزدیک



نقدی بر فیلم «بیش از حد پرسروصدا و بی‌اندازه نزدیک»
دست سنگین کارگردان
پیتر دیبروژ

المان چگونه روابط آنها را تحت تأثیر قرار داده، از فیلم حذف شده است.) از این رو، اولین چالشی که راک پیش رو داشته، این بوده است که قعه مدرن سفر اسکار را بگیرد و تبدیل به چیزی کند که در دنیای واقعی قابل درک باشد. چون روی پاکت حاوی کلید عنوان «لُک» به چشم می‌خورد، اسکار تصمیمی را می‌گیرد که فقط یک کودک ممکن است بگیرد. اینکه با تمام نیویورکی‌هایی که نام خلنوادگی آنها بلک است، صحبت کند. نقش اولین شخصی که با او صحبت می‌کند وایولا دیویس بر عهده دارد؛ بازیگری آن چنان توانا که در همان نقش بسیار کوتاه و گذرا می‌تواند از احساس همتان‌پنداری اشک به چشم تماشاگر آورد. سایر افراد به شیوه‌ای مونتاژی نشان داده می‌شوند؛ چهره‌هایی نامشخص در اقامتی که معلوم می‌شود جست‌وجویی بیپهوه است. دالدری و راث اجازه می‌دهند تماشاگران باور کنند مادر اسکار (بولاک) یا اعتنایی به پسرش ندارد یا به اندازه کافی مراقب او نیست و می‌گذارد اسکار به تنهایی در نیویورک به گشت و گذار بپردازد، در حالی که یک دایره رنگی تنها چیزی است که برای آرامش یافتن در مقابل همه عوامل اضطراب‌آور در دست دارد. فیلم از این دو پیش‌فرض سست به عنوان مبنایی برای دو چرخش داستانی کاترینیک استفاده می‌کند و با تکیه بر بازیگرانی توانا در نقش‌های مکمل

مدت مثل یک جاناتان لپنینکی (بازیگر خردسال آثر سینمایی یک دهه پیش، مانند «استورت کوچولو» و «جری مگوایر») استورزی و تند اطلاعات سومند به خود تماشاگر می‌دهد. اولین دغدغه اسکار این است که برای کلیدی که داخل یک پاکت مخفی‌شده در گلدانی آبی‌رنگ که در طبقه بالای گنجیه پدر و مادرش قرار گرفته است، یک قفل پیدا کند. اسکار بدون هیچ علت موجهی فکر می‌کند که این کلید راهی برای درک چگونگی مرگ پدرش، جواهرسازی به نام تامس شل (هنکس) که در واقعه ۱۱ سپتامبر در برج‌های دوقلو گرفتار شده بود، خواهد گشود. اسکار در آن روز زودتر به خانه آمده و شن پیام در پیغامگیر تلفن خانه‌شان یافته بود. دالدری در این صحنه چهره پسر را در حال گوش کردن نشان می‌دهد که با هراس‌آمیزت شدن صدای ضعیف‌شده پدرش، تلاش می‌کند این اطلاعات را برای خود حلاجی کند.

اریک‌رات فیلمنامه‌نویس، به‌همان‌شیوه‌احساساتی گرایانه‌ای که عشق و مشقت را در فیلم‌های «فراست کامپ» و «مورد کنجکاو۱برانگیز پنجامین باتن» تصویر کرده، حساسیت رمان را حفظ کرده و اسکار را در کلونن این اقتباس قرار داده است.

روایتی موازی در رمان که از نلمه‌های پدربزرگ و مادربزرگ او گرفته شده و به یادآوری این می‌پردازد که بمباران شهر درسدن



چشم‌اندازی در ده

نگاهی به فیلم «بانوی آهنین»
تراژدی یک راوی غیر موثق

کاترینا لانگورث

■ در اولین صحنه از فیلم «بانوی آهنین» که بار دیگر فیلیدا لوید کارگردان را با بازیگر «مامامیا»ی او، مریل استرپ همراه کرده، مارگارت تاجر در سن هجده سالگی (الکساندرا روچ) مثل یک پیژزن کم سن و سال که با شهر لندن برپهاهو و شتابزده پرامونش هیچ تناسبی ندارد، تصویر شده است.اما پشش بزرگی از فیلم در فضای کوچک‌تری که انگار هوادر آن برای نفس کشیدن پیدا نمی‌شود، اتفاق می‌افتد، در دفتر کار جنون‌زده نخست‌وزیر اسبق بریتانیا. سه فیلم در این اواخر روی پرده رفته‌اند که یک روال را بی گرفتارند. «بانوی آهنین» از این لحاظ که کوشش کرده است تا با پرداختن به هذیان‌ها و توهم‌ها، چهره‌ای انسانی از یک شخصیت مناقشه‌برانگیز تاریخی به تصویر بکشد به «جی، ادگار» کلینت ایستوود (که زندگی رئیس سابق اف‌بی‌ای را به شکلی که اعتبار آن در معرض تردید است، تصویر کرده) و «بلیوای.» (که نویسنده) کارگردان آن، ملونا تالاش کرده است تا زندگی دوشس ویندسور را از زاویه روپاهای یک ستایشگر او در دوران معاصر بازسازی کند) پیوسته است. فیلم لوید به تناوب بین خاطرات غنی تاجر از تلاش‌ها و پیروزی‌های گذشتناش و کوشش او در زمان معاصر برای به‌دلیل سپردن ساده‌ترین مسايل –مثل اینکه چگونه تلویزیون را روشن کند یا اینکه شوهر عزیزش، دنیس (جیم برادنت) که او را سر سفره می‌بیند و همه روز با او بلند بلند صحبت می‌کند، در واقع مرده است- در حرکت است. فیلم زمانی به طول حدود ۶۰ سال را پوشش می‌دهد (تاجر با بازی الکساندرا روچ در نوجوانی دختر یک خواربار فروش در شهری کوچک است که برای اولین بار برای ورود به دولت در انتخابات شرکت می‌کند) و لوید و فیلمنامه نویس او، ابی مورگان، بسیاری از بخش‌های زندگی او را حذف کرده‌اند؛ از کار او در یک آزمایشگاه شیمی پیش از ورود به حرفه سیاست تا دوستی او با آگوستو پیئوشه، دیکتاتور شیلی و حمایت از پیئوشه. فیلمسازان نخواسته‌اند که فقط از جنبه‌های بد زندگی او چشم‌پوشی کنند، آنها از هرچیزی صرف‌نظر کرده‌اند که ممکن بود تصویر تاجر را از دختر طبقه کارگری که به زن خانه‌دار با دل و جرأت و بعد به چهره‌ای فمینیست و در نهایت به یک مادر بزرگ به شکلی تراژیک کودن تبدیل می‌شود، پیچیده‌تر سازد. کوشش تاجر در (احتمالا) اواخر زندگی این نیست که چگونه صحنه جهانی را که به این شکل در آورده است، سر و سامانی بدهد، بلکه این است که چگونه زورهایش را به سر آورد. در حالی که دنیس دیگر در کنار او نیست. این فیلم بیشتر یک درام زنانه است تا درام سیاسی. تبدیل شدن تاجر به یک کاندیدای

تاریک‌ترین ساعت
در اکتشن دلهره‌آور علمی-تخیلی «تاریک‌ترین ساعت» به کارگردانی کریس گوراک، پنج جوان در شهر مسکو که مورد حمله ویرانگر بیگانه‌های فضایی قرار گرفته است باید برای زنده ماندن بجنگند. فیلمنامه را لزی بوهم و جان اسپاینس نوشته‌اند و امیل هیرش، الیویا تیرلیسی، مکس مینگلا، رچل نیلور و جوشل کیمبن درفیلم بازی می‌کنند. عنوان فیلم از عبارتی که ونستون چرچیل در توصیف زمان میان اشغال فرانسه در سال ۱۹۴۰ و حمله نازی‌ها به روسیه در سال ۱۹۴۱ گفته، گرفته شده است. فیلم به شیوه سه‌بعدی و با بودجه ۴۴میلیون دلار تولید شده، زمان نمایش آن ۸۹ دقیقه و درجه‌بندی آن پی، جی ۱۳ است.



انجلز کرسث
در شهر کوچک کارگرنشین انجلز کرسث که در دره‌های کوهستان راکی قرار دارد، ایثان (تامس دکر) پدر جوانی است که باید از پسر سه‌ساله‌اش، نیت (آمکو کارول) مراقبت کند اما در یک روز سرد و برفی، نیت ناپدید می‌شود و این ماجرا مردم شهر را به دو دسته تقسیم می‌کند و رازهای تکان دهنده را از پرده بیرون می‌اندازد.فیلمنامه را کاترین تریشمن از زمانی به قلم لری شوارتز اقتباس کرده و گبی دلال این محصول مشترک انگلستان و کانادا را کارگردانی کرده است. لین کالینز، الیزابت مک گاورن، جرمی پیون و میرا سوروینو از دیگر بازیگران فیلم، با زمان نمایش ۹۲ دقیقه هستند.

انجلز کرسث
در شهر کوچک کارگرنشین انجلز کرسث که در دره‌های کوهستان راکی قرار دارد، ایثان (تامس دکر) پدر جوانی است که باید از پسر سه‌ساله‌اش، نیت (آمکو کارول) مراقبت کند اما در یک روز سرد و برفی، نیت ناپدید می‌شود و این ماجرا مردم شهر را به دو دسته تقسیم می‌کند و رازهای تکان دهنده را از پرده بیرون می‌اندازد.فیلمنامه را کاترین تریشمن از زمانی به قلم لری شوارتز اقتباس کرده و گبی دلال این محصول مشترک انگلستان و کانادا را کارگردانی کرده است. لین کالینز، الیزابت مک گاورن، جرمی پیون و میرا سوروینو از دیگر بازیگران فیلم، با زمان نمایش ۹۲ دقیقه هستند.

منبع:ویلج‌وويس